

از خاک تا جلال

درس ۱۰: هارون و کهانت

دکتر آر. سی. اسپرول

من اشاره کردم که با افراد متعددی ملاقات داشتم که سوگند خورده بودند کل کتاب مقدس رو از پیدایش تا مکاشفه بخوندند، و اونها با عزم راسخ شروع کردند و کل کتاب پیدایش رو خوندد و وارد کتاب خروج شدند، اما وقتی به کتاب لاویان رسیدند، غیرتشون رو برای خوندن کل کتاب مقدس از دست دادند و خیلی افراد از وسطای کتاب لاویان رها می کنند.

بعضی لاویان رو تحمل می کنند و به کتاب اعداد می رسند، و بعد چادرشون رو جمع می کنند و به خونه میرن؛ تعداد اندکی کل تورات: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه رو می خوندد. و دلیلش ساده هست. در پیدایش و خروج، مطالب تاریخی رو داریم که حداقل به طور مبهم باهاش آشناییم، و اشتیاق و علاقه ی زیادی برای اطلاعاتی هست که اونجا پیدا میشه، اما به محض اینکه به لاویان می رسیم، با اطلاعات و مطالبی در کتاب مقدس مواجه میشیم که از بسیاری جهات، کاملاً برای ما بیگانه هست، چون کتاب لاویان شامل مباحث طولانی و دقیق از قوانین خاص و مقررات برای رفتار قوم در جشن دین در اسرائیله.

توصیفات دقیقی درباره ی این هست که چطور یک نفر می تونه فرق بین یه جوش معمولی پوست که بی ضرره و جذام را تشخیص بده؛ و مردم در این گیر می کنند، چون این خیلی بیگانه است. برای همین غالباً به مردم در آغاز سفرشون در کتاب مقدس توصیه می کنم که اول یک مرور اجمالی از کتاب های تاریخی رو بخوندند و بعد برگردند و جاهای خالی رو با این قطعات ادبی دشوارتر پر کنند. و ما در بررسی مقدمه ی عهدعتیق، این کار رو می کنیم تا مروری از چارچوب یا ساختار کل کتاب مقدس به شما بدیم و بعد امیدواریم که برید و هریک از بابها و آیات همه ی کتاب های کتاب مقدس رو بخونید.

و باید این رو بگم: اگرچه ممکنه در ابتدا با کتاب هایی مثل لاویان و اعداد و تثنیه در کشمکش باشیم، این سه کتاب در تورات، انبار واقعی ثروت برای اطلاعات دقیقی هستند که معنای عمیقی برای درک ما از عهدجدید داره و ما غالباً اولین بار این رو نادیده می گیریم، چون این ساختار ابتدایی رو نداریم که جزئیات این کتابها رو در اونها بذاریم.

اما کتاب لاویان، در تاریخ کلیسا اینطور نامگذاری شده، چون همه ی قوانین و مقررات رو درباره ی اعمال قبیله ی لاوی ارائه می کنه. کهانت از قبیله ی لاوی در عهدعتیق برپا شد. هارون و پسرهایش فراخونده شدند که در چیزی خدمت کنند که ما بهش "کالتیس" اسرائیل می گیم.

حالا من ترس دارم که کلاً از این کلمه در این سخنرانی‌ها استفاده کنم، چون به محض اینکه کلمه‌ی "کالتیس" رو می‌شنویم، در ذهنمون ایده‌ی چیز ترسناکی تداعی میشه، یعنی یک بدعت. ما بدعت‌ها رو به عنوان فرقه‌های جانبی افراطی می‌شناسیم که در چیزهایی مثل جُنز تون و این چیزها فعاله، اما این واقعاً یک اصطلاح فنی هست که زندگی و عمل هر جماعت مذهبی رو توصیف می‌کنه، و اسرائیل یک "کالتیس" پیچیده‌ای رو برپا کرده که جماعت مذهبی و مفهوم منفی کلمه‌ی "بدعت" رو نداره.

اما کتاب لاویان خیلی به اصول لاویان و چیزی می‌پردازه که بهش "شریعت آیینی" می‌گیم. و چون آیین‌های عهدعتیق برای ما خیلی عجیب و بیگانه هستند، گاهی اوقات کسل میشیم یا از مطالبی که در کتاب لاویان می‌بینیم، می‌ترسیم، اما اگه یک لحظه صبر کنیم و به یاد بیاریم که هر آیینی، تشریفات هست که خدا در بین قومش در عهدعتیق آغاز کرده، از اهمیتی برخورداره که به چیزی فراتر از خودش اشاره می‌کنه. به تحقق نجات اشاره می‌کنه که در شخص و کار مسیح اتفاق می‌فته.

پس وقتی با دقت و جزء به جزء به بعضی از این آیین‌های دقیق عهدعتیق نگاه می‌کنیم، حس می‌کنیم که اینها درک عمق و غنای چیزی رو که در عهدجدید می‌بابیم، برای ما آشکار می‌کنند. کتاب اعداد به این نام خونده شده، چون اساساً مربوط به شمارش قبایل و شرایط و توزیع مکان‌های گوناگونی هست که در سرزمین وعده اشغال می‌کنند. و در کتاب تثنیه، پیشوند "دیتورو" یعنی "دوم"، و کلمه‌ی یونانی "نوماس" یعنی "شریعت"، پس کتاب تثنیه، صرفاً به کتاب دوم شریعت اشاره می‌کنه که به نوعی خلاصه‌ی کل شریعتی هست که مخصوصاً در خروج و بعداً در کتاب‌های دیگه‌ی تورات می‌بینیم.

اما امروز می‌خوایم عمدتاً به ارزش کتاب لاویان در کهنات عهدعتیق بپردازیم. اگه یک موضوع اساسی در لاویان باشه، اون موضوع قدوسیت هست. موضوع قدوسیت خدا که باید در آیین‌ها و الگوهای رفتاری قومی که به سوی خودش فراخونده، ظاهر بشه و بهشون بگه: "مقدس باشید زیرا که من قدوسم."

پس همه‌ی این تشریفات و شریعت که بر زندگی آیینی اسرائیل حاکمه، مربوط به حفظ قدوسیت قوم هست و در واقع، در خروج، با استقرار و انتصاب کهنات شروع میشه، چون در نمونه‌ی اول، هدف اساسی کاهن در عهدعتیق این بود که خادم خدا برای قدوسیت باشه.

حالا یکی از عبارات موردعلاقه‌ی من که این رو در عهدعتیق نشون میده، در باب دهم کتاب لاویانه. این یکی از رویدادهای برجسته‌ای هست که اونجا ثبت شده، و نور زیادی رو بر ارزش و نقش کهنات لاویان میتابه.

داستان ناداب و ابیهو، پسران هارون رو بازگو می‌کنه. باب ده لاویان، اینطور شروع میشه: "و ناداب و ابیهو؛ بعضی او رو "آبیهو" صدا می‌کنند، اما من می‌خوام او رو ابیهو صدا کنم؛" و ناداب و ابیهو پسران هارون، هر یکی مجمره

خود را گرفته، آتش بر آنها نهادند. و بخور بر آن گذارده، آتش غریبی که ایشان را نفرموده بود، به حضور خداوند نزدیک آوردند. و آتش از حضور خداوند به در شده، ایشان را بلعید، و به حضور خداوند مردند."

حالا این دو آیه، خلاصه‌ی روشن و کوتاهی از توصیف این اتفاق به ما می‌دهد. یعنی، این خصوصیت عهدعتیق که به نوعی به سرعت از رویدادهای نسبتاً مهم بگذره و تقریباً باعث میشه که اینها پیش نویسی برای عهدعتیق به نظر برسند؛ اما قطعاً این برای هارون یک لحظه‌ی شگرف در زندگیش بود، چون دو پسرش که به دنبال قدم‌های او می‌رفتند و به کهنانت منصوب شده و تقدیس شده بودند، جلوی مذبح اومدند و چیزی رو تقدیم کردند که کتاب مقدس "آتش غریب" می‌نامه؛ یعنی این کاهنان جوان، نوآوری خاصی رو در فرایند پرستش آزمایش می‌کردند که توسط خدا تقدیس یا تجویز نشده بود.

و در ظاهر به نظر می‌رسه یک چیز بی ضرره، اما پاسخ خدا به نوآوری اونها و تغییر حالت الهی پرستش، این بود که بلافاصله اونها رو بگشه.

حالا بیایید نتیجه‌ی اون رو بخونیم: "پس موسی به هارون گفت: «این است آنچه خداوند فرموده، و گفته است که از آنانی که به من نزدیک آیند تقدیس کرده خواهم شد، و در نظر تمامی قوم جلال خواهم یافت.» پس هارون خاموش شد."

به من آزادی و مجوز بدید که اینجا یک لحظه به مفهوم ضمنی پردازم. وقتی هارون می‌فهمه پسرانش بلافاصله توسط خدایی گشته شدند که برای خدمت به او تقدیس شده بودند، خدایی که هارون زندگیش رو به او تقدیم کرده؛ نه تنها شدیداً به خاطر مرگ پسرانش اندوهگین شد، بلکه حتماً متحیر و ناراحت شد که خدا این کار رو کرد.

و امروز خیلی از ما وقتی این داستان‌ها رو در عهدعتیق می‌خونیم، آزرده میشیم. "این چه خداییه که عجولانه کاهنان رو به خاطر چیزی که کوچک و بی اهمیت به نظر می‌رسه، می‌گشه؟" و می‌تونم بشنوم که هارون به طرف چادر موسی دوید، چون به هر حال، هارون، اگرچه به عنوان کاهن اعظم اسرائیل تقدیس شده، اما هنوز رهبر اسرائیل نیست.

رهبر اسرائیل در این زمان از تاریخ، موسی هست. او میانجی عهد قدیمه و اقتدار رهبری به او سپرده شده. پس هارون مستقیماً به سراغ موسی میره و من فرض می‌کنم که میگه: "خدا داره چی کار می‌کنه؟ موسی، تو باید با خدا حرف بزنی. به این ابراز غضب ناعادلانه‌اش اعتراض کن."

و ظاهراً موسی سعی می‌کنه هارون رو آرام کنه. موسی مجبور نیست به کوه بره و از خدا بپرسه چرا چنین چیزی اتفاق افتاد. او به هارون میگه: "هارون، هارون، این چیزیه که خدا گفت. یادت نیست؟ وقتی کهنانت رو بنا کرد و

هدف از کهنات رو اعلام کرد، گفت: "از آنانی که به من نزدیک آیند تقدیس کرده خواهم شد، و در نظر تمامی قوم جلال خواهم یافت."

حالا در این پاسخ واضح و مختصری که موسی به هارون میداد، به نظرم نمونه‌ی اصلی کل کتاب لاویان رو می‌بینیم و در واقع، شکل‌گیری اصلی پرستش برای کل قوم خدا و برای همه‌ی زمان‌ها رو می‌بینیم. از اولین قربانی که توسط هابیل در روزهای اول پیدایش تقدیم شد تا پرستشی که در آسمان توسط فرشتگان تقدیم شد و در کتاب مکاشفه ثبت شده، خدا در مرکز پرستش، باید به عنوان قدوس مورد احترام باشه و نکته‌ی اصلی همه‌ی پرستش‌ها و زندگی مذهبی، جلال خداست.

برای همین در مورد خمیه دیدیم که فقط کاهن می‌تونست وارد مکان مقدس بشه و لاویان در اطراف خیمه بودند تا مطمئن بشن همه‌ی اعمال مربوط به پرستش قوم خدا، قدوسیت خدا رو آشکار می‌کنه و جلالش رو اعلام می‌کنه. پس من معتقدم این کلید درک کتاب لاویان و کل کهنات عهدعتیقه.

این آیین‌هایی که بر شریعت حکمرانی می‌کردند و در لاویان اعلام شدند، در مورد برداشتن ناپاکی یا برداشتن نامقدس از چیزهای مقدسه، و این تکلیف کهنات هست: حرفه‌ی مقدسشون رو در مقابل مردم حفظ کنند، این دعوتشون برای بازتاب یا انعکاس شخصیت خدا در کل زندگیشون بر اساس عهده.

پس ما فهرست آیین‌های به ظاهر بی‌پایان طهارت و نظافت رو داریم، که به تصمیم‌گیری برای غذایی که قوم اسرائیل می‌تونند بخورند، می‌رسه. ما به شریعت غذایی پرداختیم، حیوانات خاصی که میشه به عنوان غذا خورد و حیوانات دیگه‌ای که ممنوعه. به همین ترتیب، اجازه داشتند از محصولات خاصی که توسط کشاورزان اون زمان پرورش می‌یافت، مصرف کنند، درحالیکه اجازه نداشتند از بعضی دیگه مصرف کنند.

حالا تعداد وحشتناک زیادی از افراد به این شریعت غذایی اسرائیل در عهدعتیق نگاه می‌کنند و فرض می‌کنند تنها نگرانی خدا در این قانونگذاری غذایی، علت پزشکی یا درمانی هست، چون حتی از نقطه نظر امروزی هم که به عقب نگاه می‌کنیم، می‌بینیم غذاهای خاصی که در سفره‌ی اسرائیل ممنوع بود، غذاهایی هستند که حتی در زمان ما می‌تونند ناقل بیماری باشند.

ما هنوز خیلی مواظبیم. خُب، به طور قانونی، لاشخورهایی رو که از لاشه‌ی مرده تغذیه می‌کنند و به راحتی می‌تونند میزبان انگل‌ها باشند و بیماری‌های جدی رو منتقل کنند، نمی‌خوریم. و قطعاً یک بُعد درمانی داشت. مثلاً ممنوعیت در خوردن گوشت خوک در عهدعتیق، احتمالاً مربوط به این بود که گوشت خوک به راحتی می‌تونه با کرم تریشین و این جور چیزها آلوده بشه.

اما اگه عمیق‌تر به مقررات عهدعتیق در مورد رژیم غذایی و غذا نگاه کنیم، می‌بینیم که نه تنها درمانی یا دارویی هست، چون بعضی از غذاهایی که برای اسرائیل در عهدعتیق ممنوعه،

بعداً در شرایط عهدجدید مشکلی نداره، درحالیکه هنوز یک فرهنگ باستانی بود که ارزیابی بهداشتی که ما در فرهنگ امروز داریم، در دسترسشون نبود.

اما مهم‌تر از همه، بین پاک و ناپاک، تمایزی ایجاد شد و این تمایز اساسیه. نه فقط پاک به لحاظ پاکی دارویی، بلکه پاکی به لحاظ نوع حیواناتی که مصرف میشد.

مثلاً اسرائیل در رژیم غذایی شون محدود شدند که فقط حیوانات اهلی رو بخورند، نه حیوانات وحشی. و غلات و مواد غذایی محصولاتی که به عنوان بخشی از رژیم مجازشون تعیین شده بود، اکثراً غذاهایی بود که حاصل مستقیم پرورش محصول توسط مردم بود. پس مردم به نوعی اجازه داشتند ثمره‌ی کارشون رو بخورند، اما باید نسبت به خوردن چیزهایی که عجیب و بیگانه و خارج از اردوگاه بود، مراقب می‌بودند.

یعنی، حتی در این نکات بی ضرر ملاحظات غذایی، اشتیاق داشتند از ناپاکی گناه اجتناب کنند. ابعاد اینها در اینجا، نمادین هستند تا بگن خدا به این ملت فرمان داده و دعوت کرده که جدا و تقدیس بشن، از ملت‌های دیگه متفاوت باشند، چون خدا مقدسه. خدا متفاوته. خدا متفاوت از ماست.

و فرق اساسی بین خدا و قومش، فرق بین کسی هست که کاملاً پاک و مقدسه و مخلوقاتش که گناهکار شدند. حالا کل دنیا در گناه فرو رفته، اما خدا در اهدافش برای نجات، برای نجات قومش از گناه، ملتی رو خلق می‌کنه و میگه: "من شما رو متفاوت می‌سازم. شما رو نماینده‌ی خودم می‌کنم."

شما باید مقدس باشید، همونطور که من مقدس هستم. نهایتاً می‌خوام یک دیدگاه غیرسنستی رو تصویب کنم که مردم به شما نگاه کنند و ببینند که متفاوت هستید." و این موضوع تعهد بزرگ اخلاقی برای قوم دیندار اسرائیل شد که وقتی به اسارت می‌رفتند و بهشون فرمان دادند که غذای ملت‌های بیگانه رو بخورند، اونها این کار رو نکنند، چون نمی‌خواستند به این شریعت بی حرمتی کنند و به نوعی در حضور خدا ناپاک بشن.

پس موضوع قدوسیت خدا و گناهکار بودن انسان، در سراسر کتاب لاویان تکرار میشه. حالا کاهنان علاوه بر اینکه مسئول این شریعت آیینی هستند، تا حدودی، مسئولیت مدیریت امور مدنی رو هم برعهده داشتند؛ اونها نقشی رو برعهده داشتند که بعداً به داوران اعطا میشد؛ و اونها پزشکان اون زمان بودند.

من در بخش طولانی عهدعتیق گفتم که مردم باید برای تشخیص بیماری از این فهرست دقیق آزمایش عبور می‌کردند تا ببینند که آیا این یک جوش پوستی بی ضرره یا جذامه، و کاهنان مسئول بودند که تشخیص نهایی رو در این موارد اعلام کنند.

یادتونه در عهدجدید، وقتی عیسی جذامیان رو شفا داد، وقتی شفای جذامیان رو تموم کرد، بهشون گفت: "برید و خودتون رو به کاهن نشون بدید." مثل اینه که بگه: "حال پیش دکترا برو و بذار دکترا تأیید کنه که واقعاً از این بیماری وحشتناک شفا یافتی."

یکی از مهم‌ترین جوانب کهنات در عهدعتیق، مراقبتی هست که خدا تعیین کرده و پوشش اونها رو تعیین کرده. ما پیش از این در کتاب خروج این رو می‌بینیم، در خروج بیست و هشت. خروج بیست و هشت با این کلمات شروع میشه، خدا صحبت می‌کنه و میگه: "و تو برادر خود، هارون و پسرانش را با وی از میان بنی اسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهنات بکنند، یعنی هارون و ناداب و ابیهو و العازار و ایتمار، پسران هارون. و رخت‌های مقدس برای برادرت، هارون، به جهت عزت و زینت بساز." و بعد در ادامه جزئیات واضح وصف طرح ایفود، جوشن، عمامه و اسامی رو داریم که روی جامه‌ی کاهنان نوشته شده که باید برای خداوند قدوس باشند. اما نمی‌دونیم چرا این جزئیات در لباس و ردهای کهنانه. و خدا جواب میده. او گفت: "من می‌خوام این کاهنان متفاوت باشند."

می‌خوام جدا بشن و لباس‌هایی که باید بپوشند، باید برای جلال و زیبایی باشه. "غالباً این نادیده گرفته میشه: اینکه در طرح خیمه، در طرح کهنات، جلال خدا مورد توجه هست، و اتصالی که اینجاست، بین جلال و زیبایی الهی هست. ما غالباً این رو نادیده می‌گیریم؛ اینکه زیبایی، به تنهایی، توجه رو به سوی ماهیت و شخصیت خدا جلب می‌کنه."

برای همین به طور خلاصه می‌تونیم بگیم این دستورالعمل‌ها برای پرستش در تورات، برای پرستش خدا در زینت قدوسیته.